بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب:

[حد افتراء 1](#_Toc426277117)

[روایت اول 2](#_Toc426277118)

[روایت دوم 2](#_Toc426277119)

[روایت سوم 3](#_Toc426277120)

[روایت چهارم 3](#_Toc426277121)

[روایت پنجم 3](#_Toc426277122)

[روایت ششم 4](#_Toc426277123)

[روایت هفتم 4](#_Toc426277124)

[جمع بندی 4](#_Toc426277125)

[نسبت سب با نسبت گناه 4](#_Toc426277126)

[اتخاذ مبنا 5](#_Toc426277127)

[الفاظ قذف 5](#_Toc426277128)

[شرط صراحت الفاظ 5](#_Toc426277129)

[انواع دلالت 5](#_Toc426277130)

[مصداقی از بحث 6](#_Toc426277131)

[اصل وجود صراحت 6](#_Toc426277132)

[اتخاذ مبنا 6](#_Toc426277133)

# حد افتراء

بیان شد که مطلق تهمت و افترا موجب تعزیر نیست بلکه تعزیر را به دنبال خود خواهد داشت. تنها در فواحش؛ زنا، لواط و احیاناً مساحقه بنابر اختلافی که بود، حد ثابت است. در قبال سب النبی و احیاناً ائمه اطهار نیز حد ثابت است.

در روایات نیز بدین قاعده تصریح شده است که در هر معصیت کبیره‌ای حد ثابت است، البته در این حکم اختلافی وجود دارد که مشهور قائل‌اند در هر معصیت کبیره‌ای تعزیر وجود دارد، لذا اگر کسی در هر معصیت کبیره قائل می‌شد که حد وجود ندارد، آنگاه جای بحث وجود داشت. روایاتی که سابقاً بیان شد نشان‌گر این است که تعزیر در افتراء و سب ثابت است. بنابر این با قطع نظر از قاعده کلی در اینجا روایات خاصی وجود دارد.

# روایت اول

این روایات در باب نوزده، از ابواب حد قذف، صفحه چهارصد و پنجاه‌ودو بوده که چند روایت در این باب است. روایت اول از این باب نوزده این است که؛

**«الْحُسَینُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّی بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی عبدالله عَنْ أَبِی عبدالله ع فِی رَجُلٍ سَبَّ رَجُلًا بِغَیرِ قَذْفٍ عَرَّضَ بِهِ هَلْ عَلَیهِ حَدٌّ قَالَ عَلَیهِ تَعْزِیرٌ.» [[1]](#footnote-1)**

موضوع این روایت سب، بدون نسبت فحشا است، در اینجا تصریح می‌شود که برای این فرد تعزیر وجود دارد. و اگر مورد از موارد مشکوک بود به خاطر قاعده درع دیگر حد جاری نخواهد بود.

# روایت دوم

**«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنِ الْحُسَینِ بْنِ سَعِیدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَیدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَیمَانَ عَنْ جَرَّاحٍ الْمَدَائِنِی عَنْ أَبِی عبدالله ع قَالَ: إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِلرَّجُلِ أَنْتَ خَبِیثٌ وَ أَنْتَ خِنْزِیرٌ فَلَیسَ فِیهِ حَدٌّ وَ لَکنْ فِیهِ مَوْعِظَةٌ وَ بَعْضُ الْعُقُوبَةِ.» [[2]](#footnote-2)**

ظاهراً سند این روایت معتبر باشد، اگر بحثی باشد احتمالاً در قاسم بن سلیمان باشد، الان مراجعه نکرده‌ام، فکر کنم او معتبر است. در اینجا نیز نسب به نسبت فحشا نیست.

# روایت سوم

عن علی بن ابراهیم عن صاحب بن سندی عن جعفر بن بشیر عن حسین بن ابی العنا عن ابی مخلد سراج عن ابی عبدالله قال قضی امیرالمؤمنین علیه‌السلام فی رجل دعی آخر ابن المجنون

 شاید سند این روایت هم معتبر باشد. موضوع این روایت این است که؛ فردی به دیگری ابن المجنون گفت. او هم همین را گفت. حضرت در قبال فرد اول فرمود بیست شلاق به او بزند و نسبت به فرد دوم نیز همین حکم را صادر کردند. البته در اینجا به خاطر اختیاراتی که حاکم دارد امام هرکدام را مسئول اجرای حد دیگری نمودند.

# روایت چهارم

روایت دیگری در این باب وجود دارد که اسناد متعددی دارد که در آن فرموده شده؛

**«عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمِنْقَرِی عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ عَبْدِ السَّلَامِ عَنْ أَبِی حَنِیفَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عبدالله ع عَنْ رَجُلٍ قَالَ لآِخَرَ یا فَاسِقُ قَالَ لَا حَدَّ عَلَیهِ وَ یعَزَّرُ.»[[3]](#footnote-3)**

# روایت پنجم

 در روایت پنجم نیز امام همان فرمایش را تکرار کردند که در هجا تعزیر وجود دارد، در مواردی که کسی در هجای شخصی شعری را می‌سراید او را تعزیر می‌کنند؛

**«عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ یونُسَ بْنِ یعْقُوبَ عَنْ أَبِی مَرْیمَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ: قَضَی امیرالمؤمنین ع فِی الْهِجَاءِ التَّعْزِیرَ.»[[4]](#footnote-4)**

در این روایت امیرالمؤمنین (ع) فرمودند؛ در هجاء تعزیر است.

# روایت ششم

روایت ششم چنین دلالتی را افاده می‌دهد؛

**«عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَی الْخَشَّابِ عَنْ غِیاثِ بْنِ کلُّوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع أَنَّ عَلِیاً ع کانَ یعَزِّرُ فِی الْهِجَاءِ وَ لَا یجْلِدُ الْحَدَّ إِلَّا فِی الْفِرْیةِ الْمُصَرَّحَةِ أَنْ یقُولَ یا زَانِ وَ یا ابْنَ الزَّانِیةِ أَوْ لَسْتَ لِأَبِیک»[[5]](#footnote-5)**

در قبال این روایت بعداً مباحثی مطرح خواهد شد.

# روایت هفتم

**«وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ فِی رَجُلٍ قَالَ لِرَجُلٍ یا شَارِبَ الْخَمْرِ- یا آکلَ الْخِنْزِیرِ- قَالَ لَا حَدَّ عَلَیهِ وَ لَکنْ یضْرَبُ أَسْوَاطاً.»[[6]](#footnote-6)**

## جمع بندی

بنابراین، در موارد ویژه‌ای مانند لواط و زنا که در آن صدق فاحشه وجود دارد، در سحق نیز اختلافاتی وجود دارد، اما در سایر موارد از بهتان و افترا و سب، تنها تعزیر وجود دارد، بنابر مان قاعده کلی که مطرح شد، در این باب روایات خاصی نیز وجود داشت که بدان اشاره شد.

### نسبت سب با نسبت گناه

آیا نسبت سب و نسبت گناه تساوی است؟

گاهی است که به فرد اهانت شده است اما نسبت گناهی به او داده نشده است. آیا روایات بیان شده جهت تعزیر این موارد را نیز دربر می‌گیرد؟

### اتخاذ مبنا

ظاهر روایات این است که بیان ارائه شده در روایات گذشته، این موارد را نمی‌گیرد، یعنی مطلق توهین و اهانت موجب حصول تعزیر نخواهد شد.

در واقع روایات بیان شده، در قبال بحث سب و نسبت‌های ناروا بوده، لذا اهانتی که در این مجرا نباشد، مشمول روایات نخواهد شد.

راجع بحث طنز و چیزهایی که امروزه مطرح است که در جای خود بحث مهمی است، به مناسبتی بحث می‌کنیم. این مسئله اول طبق تحریر بود که مقدمات و مسائل موجود در آن مورد بحث قرار گرفت.

### الفاظ قذف

در مسأله دوم به این موضوع خواهیم پرداخت که الفاظ به کار برده شده در قذف باید چه خصوصیاتی را داشته باشند؟

####  شرط صراحت الفاظ

اولین شرطی که برای آن ذکر شده است صراحت ظهوری الفاظ در نسبت به فحشا باشد، و اگر لفظ دارای ظهور یا صراحتی در آن نسبت فاحشه نبوده و ذووجهین باشد، آن موجب ثبوت حد قذف نخواهد شد. در کلمات فقها نیز با اندک اختلافی این شرط ذکر شده است.

#### انواع دلالت

در اصول این امر مورد بحث قرار گرفته است که در دلالت الفاظ به سه نوع تقسیم می‌گردد؛ صراحت، ظهور، احتمال و یا اشعار، این دلالت دارای درجات متفاوت و مقول به تشکیک است. در صراحت، احتمال مخالفی در مقابل وجود ندارد و معنای دیگری به ذهن نمی‌آید.

ظهور معنایش این است که احتمال مخالف نفی نشده است. احتمال مخالفی وجود دارد، ولی احتمالی ضعیف است، در واقع در تحاور عقلا اعتنایی به احتمال مقابل نمی‌کنند. برای ظهور نیز مراتب مختلفی وجود دارد، و این بحث در جایی ثمره‌اش را نشان می‌دهد که دو ظهور به تعارض کشیده شود که از جمله مباحثی مهم و کاربردی را پایه‌ریزی خواهد نمود.

### مصداقی از بحث

مثلاً در آیه شریفه «تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی» [[7]](#footnote-7)که بحث‌های در قبال آن در مکاسب مطرح شده است، دو ظهور را در خود جای داده است؛ ظهور تعاونوا در وجوب و ظهور بر و تقوی به نحوی مطلق در واجبات و مستحبات، در اینجا دو ظهور با یکدیگر تعارض پیدا می‌کنند چراکه نمی‌شود گفت؛ اعانه بر جمیع مراتب تقوی حتی مستحبات از آن واجب است.

معنای اشعار نیز دلالتی قبل از ظهور است که به نحوی مضطرب و لرزان مطرح می‌شود.

### اصل وجود صراحت

نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است که؛ آیا صراحت وجود دارد یا خیر؟

اگر کسی ادعا کند که صراحت در لفظ فی حد نفسه وجود دارد، به امر دشواری قائل شده است، یعنی با قطع نظر از قرائن و شواهد، ظاهراً صراحت در این عالم وجود نداشته باشد. برای اینکه در هر لفظی بالأخره معنای مجازی، استعاری، کنایی، مجاز لفظی یا مجاز عقلی درباره آن پیدا می‌شود. بالاتر از کلمه الله نیست که گاهی مجازاتی یا استعاراتی در آن پیدا می‌شود.

در اینجا لازم است به این امر تنبه بدهم که ما فقر متدولوژی داریم یعنی قواعد روش‌شناختی ما ضعیف است. ولی در فقه به معنای خاص این‌طور نیست. واقعاً اصول ما از نمای فوق‌العاده‌ای برخوردار است.

#### اتخاذ مبنا

آنچه که مبنای اجتهاد موجود ما است، این است که در حقیقت صراحت و ظهورات ثابته داریم. اما این امر در هرمنوتیک جدید نسبت به آن تشکیک شده است. یکی از پیش‌فرض‌های آنان این است که؛ ظهور الفاظ مبتنی بر پیش‌فرض‌هایی است و این پیش‌فرض‌ها متغیر است، بنابراین ظهورات نمی‌توانند ظهورات ثابتی باشد. لازم به ذکر است که شهید صدر و آقای سیستانی در بحث‌های روش‌شناسی تحقیقی و ارتباط الفاظ به موارد امروزی تا آنجا که من دیده‌ام از بسیاری افراد دیگر موفق‌تر بوده‌اند، آقای سیستانی کتابی یک‌جلدی تحت عنوان تقریرات دارند که من به‌مراتب از آن استفاده کرده‌ام.

به‌تناسب بحث لازم است به این امر توجه شود که؛ نظریه قبض و بسط را همه قبول دارند و کسانی که به نقد کتاب آن فرد پرداختند آن را بالجمله انکار نکردند، بلکه فی‌الجمله موردقبول است و مورد اشکال می‌باشد. آنچه که در اینجا باید به آن توجه نمود این است که؛ دلالت لفظی که می‌خواهد در قبال حد قذف ثابت شود باید صراحت یا ظهور داشته باشد.

1. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 243 [↑](#footnote-ref-1)
2. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 241 [↑](#footnote-ref-2)
3. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 242 [↑](#footnote-ref-3)
4. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 243 [↑](#footnote-ref-4)
5. تهذیب الأحکام؛ ج 10، ص: 88 [↑](#footnote-ref-5)
6. وسائل الشیعة؛ ج 28، ص: 205 [↑](#footnote-ref-6)
7. مائده/2 [↑](#footnote-ref-7)